

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 295-317
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35472.2183

A Critical Review on the Book *Relationship between Religion and Technology* and Its "Islamic Technology" Project

Mahmoud Mokhtari*

Abstract

This article reviews the book *The Relationship between Religion and Technology*. The main effort of the book, as the author himself states, is to study the interaction of technology and religion in the context of the Islamic worldview, as well as to present a theory for achieving Islamic technology. The present article first examines the main concern of the book and its place among other publications of the author. Then the research methodology of the book author will be assessed. Finally, a detailed evaluation of the author's project on Islamic technology will be presented. The claim of this article is that the book does not succeed in achieving a coherent theory about Islamic technology, and this effort needs to be modified and completed. In fact, the author's view focuses on the intentions of the designers and users of technological artifacts, not on the structure and physical properties of the artifacts, and thus the concept of "religious technology" is reduced to what the author calls "non-religious technology" (as opposed to anti-religious).

Keywords: Technology, Religion, Islam, Religion and Technology, Philosophy of Technology, Ethics of Technology, Technology Studies.

* Assistant Professor in the Institute for Science and Technology, Studies at Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, ma_mokhtari@sbu.ac.ir

Date received: 17/03/2021, Date of acceptance: 11/09/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی کتاب رابطه دین و فناوری و نقد روایت آن از پروژه فناوری اسلامی

محمود مختاری*

چکیده

این مقاله به معرفی و بررسی انتقادی کتاب *رابطه دین و فناوری* نوشته آقای دکتر حسین مطیع (استادیار محترم دانشگاه صنعتی اصفهان) می‌پردازد. تلاش اصلی کتاب، چنان‌که خود مؤلف نیز تصریح می‌کند، بررسی تعامل فناوری و دین در متن جهان‌بینی اسلامی و نیز ارائه نظریه‌ای برای رسیدن به فناوری اسلامی است. مقاله حاضر ابتدا خاستگاه کتاب و جایگاه آن را در بین آثار دیگر مؤلف و سپس روش‌شناسی پژوهش را واکاوی می‌کند و آن‌گاه به ارزیابی دقیق پروژه مؤلف در باب فناوری اسلامی می‌پردازد. ادعای این مقاله آن است که کتاب در مسیر دستیابی به نظریه‌ای منسجم در باب فناوری اسلامی به موفقیت زیادی نائل نمی‌شود و این کوشش نیازمند اصلاح و تکمیل است. در واقع، دیدگاه مؤلف متمرکز بر مقاصد طراحان و کاربران مصنوعات فناورانه است و نه متوجه ساختار و ویژگی‌های فیزیکی این مصنوعات، و بنابراین مفهوم «فناوری دینی» به آن‌چه مؤلف «فناوری غیردینی» (درمقابل ضددینی) می‌نامد تقلیل می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: مطالعات فناوری، فلسفه فناوری، اخلاق فناوری، دین و فناوری، فناوری دینی، فناوری اسلامی.

* استادیار فلسفه علم و فناوری، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، تهران، ایران، ma_mokhtari@sbu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰



۱. مقدمه

چنان‌که مارک دفریس، فیلسوف فناوری دانشگاه دلفت، خاطر نشان می‌کند (De Vries 2018: 52)، اگر فناوری را عبارت از فعالیت‌های انسانی برای رفع نیازها و خواسته‌ها از طریق ترکیب و تغییر شکل انواع مواد در جهت طراحی و ایجاد محیطی بهتر برای زندگی تلقی کنیم، بلافاصله طرق مختلفی از تعامل ناگزیر فناوری و دین پیش‌روی ما قرار می‌گیرد؛ زیرا هم دین و هم فناوری در پی حل مسائل، رفع نیازها، و بهبود وضعیت انسانی‌اند و هر دو نیز حوزه‌هایی کاملاً بالغ‌اند که برای خود دارای نظریه، سیستم آموزش، پی‌رو، و ... هستند.

رابطه دین و فناوری عموماً در بستر نظریه سکولاریزاسیون (Wilson 2018) یا در چهارچوب مطالعات اجتماعی فناوری، فلسفه، و اخلاق فناوری مورد بحث واقع می‌شود. اما کتاب *رابطه دین و فناوری*، نوشته آقای دکتر حسین مطیع، که در مقاله حاضر بررسی می‌شود در رده مطالعات درون دینی قابل دسته‌بندی است. این مقاله ابتدا (در بخش دوم) مروری گذرا بر مهم‌ترین آثار در ادبیات بحث نسبت دین و فناوری دارد تا تصویری کلی از این مطالعات ارائه کند و زمینه ارزیابی بهتر از جایگاه اثر مورد بررسی را در میان سایر آثار مرتبط در این حوزه تخصصی فراهم کند. سپس، در بخش سوم، به معرفی کلی کتاب و نیز بررسی جایگاه آن در بین آثار مؤلف می‌پردازد. در بخش چهارم، استنادات و روش ارجاع‌دهی کتاب و در بخش پنجم روش‌شناسی مؤلف بررسی می‌شود. در انتها (در بخش ششم)، پروژه مؤلف در باب فناوری اسلامی نقد و ارزیابی می‌شود. در این کتاب، مفهوم فناوری دینی یا اسلامی مفهومی کلیدی است و مؤلف تصریح دارد که تلاش می‌کند تا طریقی برای رسیدن به برنامه‌ای اسلام‌محور برای فناوری ارائه کند. بنابراین، بدیهی است که نقدهای مطرح‌شده در مقاله حاضر نیز ناظر به ادعاهای مؤلف در مورد فناوری اسلامی است و نه هر معنا و نظریه‌ای درباره فناوری دینی یا اسلامی.

۲. مروری بر ادبیات مطالعات دین و فناوری

در مورد تأثیر دین در فناوری، ایزیدور تورنر، جامعه‌شناس آمریکایی (Thorner 1952)، با تکیه بر تفاوت اخلاق پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، ادعا می‌کند که پروتستانتیسم نسبت به کاتولیسیسم سازگاری بیشتری با پیشرفت فناورانه و تأثیربرانگیزاننده‌تر در این جهت داشت. تحلیل‌های چارلز وبستر (Webster 1975)، دیوید نوبل (Noble 1998)، و

هنری هلر (Heller 1998) نیز حاکی از این است که حرکت به سمت پیشرفت فناورانه شدیداً متأثر از باورهای پیوریتین‌ها و کالونیست‌ها بود. رابرت فوربز (Forbes 1956)، شیمی‌دان و مورخ علم، و نیز ساموئل سامبرسکی (Sambursky 1956)، فیزیک‌دان و مورخ، معتقدند مسیحیت از طریق اعتقاد به برتری انسان بر بقیه مخلوقات و انکار وجود روح در اشیای طبیعی مبنایی برای تسخیر جهان طبیعی در اختیار انسان قرار می‌دهد. دنیس چیک (Cheek 2017) با اشاره به فناوری ساعت و اسطرلاب در بین مسلمین یا نوآوری در صنایع غذایی (باتوجه به قوانین ادیان درباره خوردنی‌ها، هم‌چون غذاهای «کاشر» (kosher) در یهود و «حلال» در اسلام) معتقد است که ادیان می‌توانند محرکی برای توسعه و نوآوری فناوری باشند، گرچه ممکن است در مواردی نیز، هم‌چون فناوری‌های تولیدمثل یا کنترل جمعیت و فناوری‌های ترانسان‌گرا، مانع توسعه فناورانه شوند.

اما در مورد پی‌آمدهای فناوری برای دین، جان کایزا، استاد فلسفه دانشگاه ریویر، ضمن تأکید بر نقش فناوری در سکولاریزاسیون و اشاره به پدیده تکنوسکولاریزم، معتقد است در واقع آنچه جای‌گزین باور دینی می‌شود فناوری است و نه علم (Caiazza 2005). اهمیت فناوری در سکولاریزاسیون در دیدگاه‌های استیو بروس (Bruce 2011: 43-47) نیز مشهود است. او نقش توسعه فناوری‌ها را در سکولاریزاسیون بسیار مهم‌تر از علم می‌داند؛ چراکه فناوری‌ها اصولاً فرصت و نیز نیاز مردم برای مراجعه به دین را کاهش می‌دهند. برندا براشر (Brasher 2001) با تمرکز بر فضای مجازی معنویت هزاره سوم را «دین آنلاین» می‌نامد و ادعا می‌کند از آن‌جاکه محتوا و نمایش آن تکرارپذیر است، می‌تواند تهدیدی در برابر ارزش اشخاص، اماکن، و اشیای اصیل و منحصر به فرد دینی محسوب شود. اما برنت واترز (Waters 2006)، استاد اخلاق اجتماعی مسیحی، اشاره می‌کند که مثلاً چیزی با عنوان هواپیمای مسیحی یا کامپیوتر مسلمان وجود ندارد و کاربران مسیحی یا مسلمان، وقتی که از این فناوری‌ها استفاده می‌کنند، هم‌چنان مسیحی و مسلمان باقی می‌مانند؛ ولی اصولاً استفاده از هر فناوری مستلزم میزانی از انطباق کاربر با فناوری است که همین موجب تغییر در کاربر می‌شود.

۳. نگاهی به کتاب *رابطه دین و فناوری* و جایگاه آن در بین آثار مؤلف

کتاب *رابطه دین و فناوری* نوشته آقای دکتر حسین مطیع، که از این‌پس با عنوان مؤلف مورد اشاره قرار خواهد گرفت، در قالب ۲۸۰ صفحه در قطع وزیری و در هزار نسخه در سال ۱۳۹۶ در دفتر نشر معارف در قم منتشر شده است. این کتاب مشتمل بر یک پیش‌گفتار

و پنج فصل است. مهم‌ترین ویژگی کتاب حاضر که آن را برای معرفی و بررسی جامع، متمایز، و حائز اهمیت می‌کند توجه نویسنده به جزئیات بحث شامل تاریخچه، مبانی، و نیز پی‌آمدهای مثبت و منفی فناوری مدرن و تحلیل این جوانب از منظر دین است. هم‌چنین، ایده فناوری دینی (فناوری اسلامی) نیز که در کتاب مطرح شده است قابل توجه و بررسی دقیق است. این کتاب را می‌توان در رده مطالعات درون‌دینی دسته‌بندی کرد. مؤلف تصریح می‌کند: «منظور از دین در این تحقیق دین اسلام است» (مطبع ۱۳۹۶ ب: ۲۶) و کار او در مورد تعامل فناوری و دین «در متن جهان‌بینی اسلامی انجام می‌شود». بنابراین، تلاش کتاب نیز معطوف به ارائه «طریقی برای رسیدن به یک برنامه اسلام‌محور برای فناوری» (همان: ۲۲) است.

توجه به زمینه‌های آکادمیک مؤلف و نیز موضوع اغلب کتاب‌ها، مقالات، درس‌ها، و سخن‌رانی‌های وی (مطبع ۱۳۹۹ ب) خاستگاه پژوهش او درباره رابطه دین و فناوری را بهتر نشان می‌دهد. مؤلف، استادیار محترم گروه معارف اسلامی در دانشگاه صنعتی اصفهان، دکترای مدرسی معارف اسلامی از دانشگاه معارف اسلامی قم، با رساله‌ای با عنوان *رابطه بین دین و فناوری (تکنولوژی)*، و فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی (گرایش فلسفه و کلام اسلامی) دانشگاه امام صادق (ع) است. از ایشان کتاب‌های دیگری نیز انتشار یافته است که موضوع هیچ‌یک از آن‌ها فناوری نیست: *نگاهی به اندیشه اسلامی (۱)* (مطبع ۱۳۹۰)، *نگاهی به اندیشه اسلامی (۲)* (مطبع ۱۳۹۱)، *علم نافع در قرآن و احادیث* (مطبع ۱۳۹۳ الف)، *اندیشه اسلامی با رویکرد نیازمحور (۱)* (مطبع ۱۳۹۵)، و *اندیشه اسلامی با رویکرد نیازمحور (۲)* (مطبع ۱۳۹۷ الف).

دیدگاه‌های مؤلف درباره رابطه دین و فناوری، پیش از انتشار در قالب کتاب حاضر، کم‌وبیش در دو مقاله علمی - پژوهشی وی منعکس شده است. وی (به‌همراه نویسنده همکار) در مقاله‌ای با عنوان «رابطه دین و فناوری در فرایند اسلامی شدن دانشگاه» (مطبع و خسروپناه ۱۳۸۹)، ضمن تشریح سه دیدگاه دین‌داران درباره نسبت فناوری با دین، به برشمردن تعارضات دین با فناوری در پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها، و آثار و لوازم، و نیز مسئله امکان و مطلوبیت فناوری دینی و اسلامی پرداخته است. بخش‌هایی از این مقاله شامل مباحث پیش‌فرض‌های فناوری و موضع دین درباره فناوری در فصول اول و دوم کتاب حاضر و بخش‌هایی نیز شامل دوره‌های تاریخی رابطه دین و فناوری و امکان و مطلوبیت فناوری اسلامی در فصل پنجم کتاب بسط یافته است. مؤلف در مقاله دیگری نیز با عنوان «نقد و بررسی مبانی و پیش‌فرض‌های فناوری (از دیدگاه دین اسلام)» (مطبع ۱۳۹۳ ب)،

بررسی کتاب *رابطه دین و فناوری* و نقد روایت آن از پروژه فناوری اسلامی (محمود مختاری) ۳۰۱

ضمن پی گیری بحث فناوری دینی و اسلامی، ادعا کرده است که گرچه برخی از پیش فرض ها و مقدمات فناوری موجود با دین مطابق اند، بسیاری از آن ها غیردینی و برخی نیز ضددینی اند و از چنین مبانی و مقوماتی نمی توان انتظار فناوری اسلامی داشت. شکل بسط یافته ای از این مقاله در فصول اول و دوم کتاب حاضر آمده است.

اما پس از انتشار کتاب حاضر، مؤلف در مقاله ای مروری با عنوان «تحلیلی کتاب شناختی بر وضعیت مطالعات دین و فناوری» (مطبع ۱۳۹۶ الف) به معرفی توصیفی مطالعات حوزه دین و فناوری در کشور (در قالب سه دسته کتاب های تألیفی، کتاب های ترجمه، و نیز مقالات فارسی) پرداخته است. وی هم چنین دو مقاله علمی - پژوهشی با عناوین «ملاک تمایز تسخیر و تغییر طبیعت در فناوری اسلامی» (مطبع ۱۳۹۷ ب) و «آیا فناوری از لحاظ ارزشی جهت دارد؟» (مطبع ۱۳۹۹ الف) منتشر کرده است. مقاله اول عمدتاً تکرار مباحث و مطالب کتاب، به ویژه بخش فناوری اسلامی در فصل پنجم، است، ولی مقاله بعدی بدون تمرکز بر محور دین و فارغ از بحث رابطه دین و فناوری تألیف شده است. ویژگی خاص این مقاله آن است که مؤلف برای اولین بار در آثار منتشرشده اش به برخی فیلسوفان تحلیلی فناوری، هم چون ایبو فان دپول و پیتر کروس، و نیز برخی مفاهیم و رویکردهای جدید هم چون مفهوم «طرح کاربرد» توجه کرده است.

۴. بررسی استنادات و روش ارجاع دهی کتاب

استنادات مؤلف و روش ارجاع دهی وی در این کتاب از چند منظر قابل نقد و بررسی است: میزان استناد به مراجع، میزان اعتبار مراجع، و نیز میزان مدخلیت مرجع.

۱.۴ میزان استناد به مراجع

یکی از نقاط آسیب کتاب، از منظر استنادات، مطرح کردن برخی ادعاهای کلی یا مشهورات در بخش های مختلف کتاب است که گرچه می توانند صادق باشند، ماهیت تجربی یا استقرایی آن ها حکم می کند که مستند به آمار، شواهد، یا منابع معین و متقن باشند. برای مثال، مؤلف بدون این که به حدیث مشخصی از بین احادیث دینی ارجاع دهد ادعا می کند که «با الهام از احادیث می توان گفت فناوری باید یکی از این سه فایده را داشته باشد: ۱. موجب تقویت اعتقادات شود؛ ۲. در خدمت عدالت باشد؛ ۳. برپادارنده یک سنت حسنه» باشد (مطبع ۱۳۹۶ ب: ۲۵۵). وی هم چنین بدون ارائه مستندات ادعاهایی از این

قبیل را مطرح می‌کند که «اغلب فیلسوفان فناوری منتقدان آن هستند» (همان: ۴۹) و «شمار کتب و مقالات و سمینارهایی که علیه تکنولوژی ارائه شده چند برابر مطالبی است که به نفع تکنولوژی نوشته شده است» یا این که «بیش تر کسانی که در مدح یا ذم تکنولوژی سخنی رانده‌اند در واقع برای ادعای خود دلیل نیاورده و به شعارزدگی دچار شده‌اند» (همان: ۸۶).

۲.۴ وضعیت اعتبار مراجع

مؤلف در برخی از موارد به منابع یا اشخاص گم‌نام ارجاع می‌دهد، چنان‌که گویی ارجاع‌دهی یا نقل قول فی‌نفسه و فارغ از وثاقت مرجع دارای ارزش است. برای مثال، وی در قسمتی از کتاب بدون ذکر مشخصات منبع به نویسنده‌ای مجهول ارجاع می‌دهد: «یکی از نویسندگان درباره رازدایی تکنولوژی که البته عاملی اخلاقی - عرفانی است می‌نویسد...» (همان: ۱۱۶) و در جایی دیگر از شخصی به نام «رندی هیس» نام می‌برد و او را «مدیر شبکه کامپیوتری و تلویزیون جنگل‌های استوایی» معرفی می‌کند تا به این دیدگاه او ارجاع دهد که «بیوتکنولوژی را عمده‌ترین تجربه غیرقابل کنترل بشر، که تاکنون دیده شده است، دانست و تقبیح کرد» (همان: ۹۷).

هم‌چنین، با وجود رویکرد انتقادی مؤلف در بررسی علم و فناوری مدرن و تلاش او برای نشان‌دان تعارض پیش‌فرض‌ها و پی‌آمدهای فناوری غربی با دین، وی کم‌تر سراغ منابع اصیل غربی در این حوزه رفته است؛ حتی برای مثال در آن قسمت از کتاب که مؤلف درصدد بیان دیدگاه نیل پستمن است بحث خود را عمدتاً متکی بر مقدمه مترجم کتاب پستمن کرده است (همان: ۱۱۱). نگاهی به فهرست منابع انتهای کتاب نشان می‌دهد که از بین ۱۹۴ مرجع تنها ۱۲ مرجع (حدود ۶ درصد) به زبان انگلیسی است.

۳.۴ بررسی مداخلیت مراجع

مؤلف در برخی از موارد به مراجعی ارجاع می‌دهد که گرچه معتبرند، مرجعیت آن‌ها ارتباطی به موضوع مورد بحث ندارد و بنابراین کتاب دچار مغالطه‌ی توسل به مرجعیت کاذب (Hansen and Pinto 2010) می‌شود. برای مثال، در قسمتی از کتاب به این ادعای استیون هاو کینگ، فیزیک‌دان معروف، استناد می‌شود که «برای اولین بار در تاریخ، تکامل طبیعی پایان می‌پذیرد و دخالت انسان در آرایش ژنتیکی جای‌گزین تکامل می‌شود» (مطبع ۱۳۹۶ ب: ۹۸).

هم‌چنین، در برخی موارد، مداخلیت و ارتباط مرجع با موضوع محل تردید جدی است. مثلاً مؤلف معتقد است که علاوه بر اصل علیت، «فروعی مانند سنخیت علی و معلولی و تلازم علی و معلولی نیز مورد تأیید اسلام است» و برای تأیید ادعای خود به آیه ۱۰ سوره ابراهیم (ع) (أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) استناد می‌کند. جالب این‌جاست که وی در ترجمه‌ای که از آیه ارائه می‌دهد کلمه «علت» را به جای «فاطر» قرار می‌دهد (همان: ۱۳۴)، بدون این‌که مستندات برای این ترجمه ارائه دهد یا توضیح دهد که این آیه چگونه مؤید اصل علیت و فروع آن است.

گذشته از این، در برخی از موارد، مؤلف ادعایی را مطرح می‌کند و در تأیید ادعای خود به منبعی ارجاع می‌دهد که آن منبع اصولاً نمی‌تواند مؤید نظر وی باشد. برای مثال، مؤلف ادعا می‌کند که «علوم تجربی طبیعی، مانند فیزیک، شیمی، و زیست‌شناسی، مادر تکنولوژی امروزی است» (همان: ۵۹-۶۰) و برای تأیید این ادعا که علوم تجربی مادر فناوری مدرن است این قسمت از مقاله معروف هایدگر را نقل می‌کند که «علوم طبیعی جدید از نظر تاریخی [= تاریخ‌نگارانه] و ترتیب زمانی از قرن هفدهم شروع می‌شوند. برعکس، پیشرفت و توسعه تکنولوژی نیروی ماشینی از نیمه دوم قرن هجدهم آغاز شده است». گرچه این جمله از مقاله هایدگر حاکی از تقدم زمانی علوم طبیعی بر فناوری است استناد به آن در این‌جا صحیح نیست؛ زیرا این‌گونه نیست که هایدگر این علوم را «مادر» فناوری مدرن بداند و در ادامه قول مزبور، که مؤلف آن را نیاورده است، می‌نویسد: «اما تکنولوژی جدید که از نظر تقویمی مؤخر است، به لحاظ ماهیتی که بر آن استیلا دارد، از نظر تاریخی مقدم است» (هایدگر و دیگران ۱۳۸۶: ۲۶). به عبارت دیگر، مؤلف از طریق برش‌گزینی دیدگاه هایدگر از قسمتی از مقاله او برای تأیید نظر خود استفاده می‌کند.

هم‌چنین، بعضی دیگر از استنادات اساساً نافی نظر مؤلف‌اند. مثلاً وی در آن‌جا که درصدد نقد مصرف‌گرایی و چیرگی فناوری و صنعت است (مطبع ۱۳۹۶ ب: ۱۶۷) به نقل این حدیث از حضرت علی (ع) درباره سلطان بودن علم می‌پردازد که «العلم سلطان». اما صرف‌نظر از این‌که واژه علم در این حدیث و در بحث مؤلف مشترک لفظی‌اند، از آن‌جا که مؤلف تصریح می‌کند که «سلطنت [علم] از طریق تبدیل آن به علوم کاربردی (مانند تکنولوژی) و در نهایت تبدیل تکنولوژی به صنعت اعمال می‌شود» (همان)، گویی ناخواسته، ضمن نقل حدیث مزبور، می‌پذیرد که سلطه علم و فناوری ذاتی و گریزناپذیر است؛ زیرا در کلام معصوم (ع) نیز بدان اشاره شده است.

۵. نگاهی به روش‌شناسی پژوهش

کتاب حاضر بیش‌تر محصول نگاهی درون‌دینی به فناوری است و آنچه مؤلف ارائه می‌کند تصویری یک‌سویه از تعامل دین و فناوری است؛ یعنی صرفاً بیانی از تأثیر فناوری در دین و نیز تحلیلی است از این‌که موضع دین در قبال چنین تأثیری چیست. مؤلف در قسمتی از کتاب تصریح می‌کند: «به‌طور کلی، دین آثار مثبت تکنولوژی، به‌جز دموکراسی، را تأیید و تقویت می‌کند» (همان: ۱۵۱). بنابراین، گویی روش مؤلف برای بررسی رابطه دین و فناوری، به‌طور مشابه و به‌نحو پیشینی، درباره رابطه دین و هرچیز دیگری نیز قابل‌استفاده است. مثلاً، مؤلف این قاعده کلی را بیان می‌کند که «ازمنظر اسلام، هرکس و هرچیز که آزادی مشروط [= مشروع] انسان را سلب کند، ... مطرود و مذموم است» و سپس اضافه می‌کند که «تکنولوژی نیز از این قاعده مستثنی نیست» (همان: ۱۵۷).

مؤلف در فصل اول به تعریف هریک از دو مفهوم «دین» و «فناوری» و نیز تشریح پیش‌فرض‌ها، لوازم، و پی‌آمدهای فناوری می‌پردازد و در فصل دوم، با عنوان «موضع دین درباره فناوری»، به تحلیل موضع دین در قبال این پیش‌فرض‌ها می‌پردازد: «به‌جاست که به تفکیک روشن شود که دین کدام‌یک از پیش‌فرض‌های فلسفی، اخلاقی، و روانی فناوری را می‌پسندد یا طرد می‌کند» (همان: ۱۳۳). این بدان معناست که مؤلف روش‌شناسی خود را برای بررسی نسبت میان دین و فناوری مبتنی بر استخراج نظر دین درباره پیش‌فرض‌ها، لوازم، و پی‌آمدهای مزبور کرده است. به‌عبارت‌دیگر، از نظر مؤلف، پیش‌فرض‌هایی که فناوری در شکل‌گیری یا توسعه بر آن‌ها استوار است حائز موضوعیت و اهمیت‌اند. اما این اصل در بخش‌هایی از کتاب آشکارا نقض می‌شود. مثلاً وی در قسمتی از فصل چهارم به این واقعیت تاریخی اشاره می‌کند که رسول خدا (ص) و ائمه (ع) از همان ابزاری استفاده می‌کردند که سازنده بسیاری از آن‌ها بی‌ایمان بودند و بنابراین انگیزه و هدف غیرالهی سازندگان تأثیری در به‌کارگیری آن‌ها نداشت (همان: ۲۱۱). در این‌جا، آیا ادعای بی‌تأثیر بودن انگیزه‌ها و غایت‌های غیرالهی سازندگان فناوری اصولاً با روش‌شناسی مؤلف مبتنی بر بررسی دینی پیش‌فرض‌های فناوری قابل‌جمع است؟

۱.۵ نحوه ایضاح مفاهیم کلیدی

مؤلف قسمتی از فصل اول کتاب را به «چیستی دین» اختصاص داده است، ولی باتوجه‌به این‌که وی صریحاً منظور خود از دین را دین اسلام معرفی می‌کند (همان: ۲۶)،

به نظر می‌رسد تعریف ارائه‌شده از مفهوم کلی دین هیچ‌گونه نقش خاصی در ادامه پژوهش ایفا نمی‌کند. در مورد مفهوم فناوری نیز مؤلف تعریف برگزیده خود را به صورت «مجموع ابزارها و برنامه‌هایی که در تولید خدمات و کالا به کار می‌روند» یا «مجموع برنامه‌هایی که توسعه مهندسی طرح و توسعه معادلات و علوم کاربردی به وسیله آن‌ها پدید می‌آید» ارائه می‌کند (همان: ۳۹). اما این تعریف عملاً چندان در تحلیل‌های مؤلف به کار نمی‌آید و گویی او در اغلب بخش‌های کتاب فناوری را با فرهنگ و تمدن غرب، نظام تکنولوژیک، یا مدرنیته معادل می‌گیرد.

گرچه مؤلف در بخش‌های مفصلی از فصل اول و با عناوینی هم‌چون «چیستی فناوری»، «نسبت فناوری با علوم تجربی»، «پیش‌فرض‌های فناوری»، و «آثار و لوازم فناوری» در صدد بررسی مبانی یا ماهیت فناوری برآمده است، در عین حال به دلیل فقدان منظر و چهارچوب فلسفی منسجم و مشخص درباره فناوری به موفقیت لازم در ایضاح مفهومی نائل نمی‌شود. بنابراین، کتاب شامل آرای متباین و گاه متضاد است؛ در بخش‌هایی حاکی از مقبولیت فناوری مدرن موجود نزد دین است و در قسمت‌هایی دیگر حاکی از شیطانی بودن آن است. مؤلف، هم‌چنین از یکسو، ضمن اشاره به دو روایت از تاریخچه فناوری، «تکنولوژی به معنای خاص آن» را اختیار می‌کند (همان: ۲۷) «که بعد از رنسانس در اروپا آغاز گردید و ...» (همان: ۳۶)؛ اما از سوی دیگر، برای اشاره به فناوری مورد نظر خود، به نمونه‌های قرآنی «فناوری» استناد می‌کند که قاعدتاً در بازه «بعد از رنسانس» جای نمی‌گیرند.

بنابراین، مؤلف گرچه فناوری را به اعتبارهای مختلف به کار برده است این تفکیک و تنسیق را در ابتدای کتاب انجام نداده است. وی گرچه در یک بیان کلی و بدون قید خاصی برای فناوری تصریح می‌کند که «به نظر اسلام، فناوری ذاتاً خبیث و نجس نیست و قابل تطهیر و بلکه قابل اصلاح است» (همان: ۲۱۳) در صفحات پایانی کتاب تلقی از فناوری را به سه قسم ضددینی، غیردینی، و دینی تقسیم می‌کند؛ فناوری ضددینی «در ناحیه مبادی، روش و غایت، با دین تعارض دارد و قابل تطهیر و پالایش نیست و بی‌درنگ باید آن را کنار گذاشت». اما فناوری غیردینی آن است که گرچه پیدایش آن دینی نبوده با قیودی قابل استفاده است، و فناوری دینی نیز فناوری‌ای است که «از متن تمدن دینی برخاسته و هم در ناحیه پیدایش و هم در مقام بهره‌برداری دینی است و انسان را به کمال دینی می‌رساند» (همان: ۲۴۱).

۲.۵ چگونگی ایضاح نظریه‌های کلیدی

مؤلف در این کتاب به نظریه‌های مختلفی اشاره می‌کند که برخی از آن‌ها نقش کلیدی در تحلیل فناوری دارند و بنابراین تقریر سطحی و غیردقیق از آن‌ها رهن مباحث است. مهم‌ترین نظریه‌ای که مؤلف در جای‌جای کتاب خود، خواه به‌طور صریح خواه ضمنی، به آن متوسل می‌شود نظریه فناوری به‌مثابه علم کاربردی یا همان مدل خطی رابطه علم و فناوری است. وی فناوری را به‌عنوان «فرزند علوم تجربی» تلقی می‌کند (همان: ۸۵) و علوم تجربی و عملی را شرط لازم برای فناوری می‌داند، گرچه آن را کافی نمی‌داند و معتقد است که علوم تجربی انسانی نیز در فناوری مدخلیت دارند و این علوم «باید با هم ترکیب شوند» تا در نهایت فناوری حاصل شود (همان: ۵۶-۵۸). بنابراین، اولاً تعبیر مؤلف از مدل خطی به‌صورت «ترکیب» علوم مختلف برای حصول فناوری تعبیر درستی نیست. وی این بیان کلی‌گویانه را درحالی مطرح می‌کند که هیچ‌گونه اشاره مشخصی به نحوه تأثیر علوم (و به‌ویژه علوم انسانی) در فناوری ندارد. ثانیاً در حوزه مطالعات فناوری، نظریات متنوعی درباره نحوه شکل‌گیری فناوری و نیز توسعه آن در بستر اجتماع مطرح است (Johnson and Wetmore 2009) که مؤلف هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نمی‌کند. مدل خطی، که ماریو بونخه، فیزیک‌دان و فیلسوف آرژانتینی مطرح کرده بود (Bunge 1966)، گرچه مدت‌ها موردارجاع بود، امروزه مدافع چندان‌ی ندارد. معرفت علمی و معرفت فناورانه اصولاً متمایزند (Houkes 2009) و علم نه شرط کافی برای فناوری است و نه شرط لازم.

نظریه کلیدی دیگری که در این کتاب، بدون دقت‌های لازم، موردارجاع قرار می‌گیرد تزیبی‌طرفی ارزشی فناوری است. لب ادعای طرف‌داران تزیبی‌بودن فناوری این است که مصنوعات فناورانه ارزش‌ها را در خود جای نمی‌دهند (Pitt 2014). اما مؤلف این نظریه را به‌گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی اولاً معادل با طرد اخلاق است: «تکنولوژی در این نگاه پشتیبان هیچ داوری اخلاقی نیست و ... در نظام تکنولوژیک هرچیزی که روی می‌دهد فی‌حدهنفسه موجه است» (مطبع ۱۳۹۶ ب: ۷۷)؛ ثانیاً مخالف دین است: «از نظر اسلام، هر پدیده انسانی باید بار اخلاقی ارزشی مثبت و درجهت آخرت و خدا داشته باشد و تکنولوژی نیز فارغ از این ماجرا نیست»؛ و ثالثاً طرف‌داران آن اغراض مذمومی دارند: «شعار خالی از بار ارزشی بودن تکنولوژی جز فریبی برای پوشاندن اغراض غیراخلاقی سازندگان آن نیست» (همان: ۱۴۳). مؤلف نه‌تنها در ایضاح این نظریه بلکه در مقام استدلال علیه آن نیز دچار خطا شده است و به‌جای پرداختن به ادله «ارزش‌باری» فناوری از دلایل نظریه‌باربودن

علم بهره برده است (همان: ۸۳). طرفه آن که مؤلف در قسمتی با عنوان «نقد دینی عقلانیت ابزاری»، با وجود موضع‌گیری مزبور، جهت‌دار بودن فناوری را طرد می‌کند و تز خشایی را می‌پذیرد: «استفاده عقلانی از ابزار در جهت اهداف متعالی اسلام مطلوب است» و «عقل معاش در مقابل عقل معاد نیست، بلکه در کنار آن و مکمل آن است و ابزار فنی (تکنولوژی) تنها اگر در همین جهت استفاده شود با دین سازگار است» (همان: ۱۴۲).

ذات‌گرایی یکی دیگر از نظریه‌های مهمی است که مؤلف بدان اشاره می‌کند. وی ادعا می‌کند: «... فیلسوفان تکنولوژی هم‌چنان با همان پیش‌فرض ثابت‌انگاری ذات به مسیر تحقیقات و اختراعات علمی خود ادامه می‌دهند ... چراکه آن‌ها به دنبال پیش‌بینی هستند و پیش‌بینی با ذات‌گرایی قابل تحقق است» (همان: ۷۰). صرف‌نظر از این‌که آیا فیلسوفان فناوری به تحقیقات و اختراعات علمی اشتغال داشته‌اند که حالا به این کار ادامه بدهند یا ندهند، مسئله اصلی این است که مؤلف بین فناوری، فناوران، و فیلسوفان فناوری خلط کرده است. ذات‌گرایی در واقع دیدگاه برخی از فیلسوفان در باب فناوری است و نه پیش‌فرض تحقق فناوری؛ به علاوه این‌که اصولاً مشخص نیست که چرا پیش‌بینی باید مستلزم ذات‌گرایی باشد و بدون آن غیرممکن شود؟

۳.۵ روش دسته‌بندی و نقد نظریه‌ها

مؤلف بخشی از کتاب را به «فلسفه فناوری» اختصاص می‌دهد، ولی در آن به بیان آرای افراد متعددی می‌پردازد که به‌غیر از مارتین هایدگر و شارحان او، آن‌ها را نمی‌توان فیلسوف فناوری تلقی کرد. هم‌چنین، مؤلف در این کتاب هیچ‌گونه اشاره‌ای به مفاهیم و نظریه‌های معرفی شده در مباحث دو دهه اخیر فیلسوفان تحلیلی فناوری هم‌چون مفهوم کارکرد و طراحی (Vermaas and Houkes 2003; Scheele 2006; Houkes and Vermaas 2010) و نیز نظریه ماهیت دوگانه مصنوعات فناورانه (Kroes and Meijers 2006) نمی‌کند.

گذشته‌ازاین، مؤلف معیار واضحی برای دسته‌بندی دیدگاه‌های مختلف ارائه نمی‌کند. برای مثال، فصل چهارم کتاب، که با عنوان کلی و مبهم «دیدگاه دیگران» تألیف شده است، اصولاً مبتنی بر دسته‌بندی‌ای پیشینی از دیدگاه‌ها و سپس قرارداد چند فرد شاخص در ذیل آن‌هاست و مثلاً معلوم نیست که اطلاق عنوان «غربی معترض» به پستمن، هایدگر، و الول، آن هم صرفاً براساس چند نقل قول از این صاحب‌نظران، برای درکنار هم قراردادن آن‌ها کفایت کند و این‌که این هم‌گروهی اصولاً قرار است چه معنا یا نتیجه‌ای داشته باشد. مؤلف

در نهایت دیدگاه‌های هیچ‌یک از این سه نفر را قابل قبول نمی‌داند. از نظر وی پستمن، «چون جهان‌بینی او غربی است و آدمی را بریده از مبدأ و معاد می‌بیند، راه‌حل‌های او ناقص و غیردینی است» (باوجود این که در سراسر کتاب به او ارجاع می‌دهد) (همان: ۱۹۸). هایدگر نیز «الزاماً راه‌حل اسلامی برای حل مشکل و گره‌گشای جامعه ما نیست» (همان: ۲۰۱) و از آن‌جا که «الول نیز به نور توحید و ولایت مؤید نیست و با عقل قدسی آشنایی لازم را ندارد، در این عرصه راه‌حل کامل و جامعی به دست نمی‌دهد» (همان: ۲۰۲).

هم‌چنین، مؤلف برای دسته‌ای که آن‌ها را «غرب‌گرایان وطنی» می‌نامد، شامل عبدالکریم سروش و علی پایا، هیچ ویژگی مشترکی بیان نمی‌کند غیر از این که «درباره فناوری سخن گفته‌اند و به غرب‌گرایی دارند» (همان: ۲۰۳) و در هیچ‌جا ارجاعی نمی‌دهد مبنی بر این که قول یا دیدگاه مشخصی از این دو مرتبط با غرب یا حاکی از غرب‌گرایی است. تنها عبارت مرتبط درباره دکتر پایا این است که «ایشان نظر پوپر در فلسفه علم را پذیرفته» است (همان: ۲۰۸). گرچه قاعدتاً نمی‌توان معیار مؤلف را برای «غرب‌گرا» تلقی کردن این گروه صرف پذیرش نظر فیلسوفی غربی دانست؛ زیرا در این صورت وی می‌بایست گروه‌های دیگری (اصطلاح مؤلف) را نیز در ذیل غرب‌گرایان قرار می‌داد و نه «غرب‌ستیزان»، چراکه اذعان دارد آن‌ها «طرف‌داران مسلمان هایدگر» (همان: ۲۱۳) هستند و بنابراین آن‌ها نیز، مشابه گروه قبل، نظر فیلسوفی غربی را پذیرفته‌اند. مؤلف بخش بسیار موجزی (حدود ۲ صفحه) را به گروهی اختصاص می‌دهد که آن‌ها را «غرب‌گزیان» می‌نامد و ضمن آن به «طرف‌داران فناوری دینی» نیز می‌پردازد. وی نه تنها هیچ اشاره‌ای به مؤلفه‌های این رویکرد درباره فناوری دینی نمی‌کند، بلکه به هیچ منبع مشخصی نیز برای مطالعه آن ارجاع نمی‌دهد؛ ولی در عین حال دیدگاه‌های این گروه را مقدمه‌ای برای فناوری اسلامی تلقی می‌کند (همان: ۲۱۱).

۶. بررسی و نقد پروژه مؤلف درباره فناوری اسلامی

مؤلف در اوایل کتاب به کوشش خود برای ارائه «طریقی برای رسیدن به یک برنامه اسلام‌محور برای فناوری» (همان: ۲۲) اشاره می‌کند و در اواخر کتاب تصریح می‌کند که «رسیدن به فناوری اسلامی یک پروژه است» (همان: ۲۲۴). اما بررسی و نقد ایده، نظریه، یا پروژه مؤلف درباره فناوری اسلامی مستلزم بررسی چند مسئله از منظر وی است: اصولاً او قائل به چه نسبتی بین فناوری مدرن غربی موجود و فناوری دینی است؟ چه

دلیلی برای تولید فناوری بدیل اسلامی دارد؟ تولید چنین فناوری‌ای را مستلزم چه پیش‌زمینه‌هایی می‌داند؟

با وجود این که مؤلف از تأثیرات مثبت فناوری غافل نیست، در جای جای کتاب نارضایتی خود را از فناوری مدرن غربی نشان می‌دهد. اما با توجه به این که وی برخلاف بسیاری از پژوهش‌گران مطالعات فناوری هیچ‌گونه بحث یا ارجاعی در باب مبادی و زمینه‌های دینی پیدایش فناوری مدرن غربی ندارد، بنابراین قاعدتاً این فناوری را مصداق فناوری دینی تلقی نمی‌کند؛ زیرا تعریف وی از فناوری دینی برخاسته از تمدن دینی است که هم در پیدایش و هم در بهره‌گیری، دینی و واصل به کمال است (همان: ۲۴۱). بدین ترتیب، براساس واژگان مؤلف، فناوری مدرن غربی را یا باید ضددینی تلقی کرد یا غیردینی. منظور مؤلف از فناوری ضددینی فناوری‌ای است که هم در مبادی و هم در روش و غایت معارض دین است و بنابراین به اصطلاح قابل‌تطهیر نیست و باید کنار گذاشته شود. اما منظور وی از فناوری غیردینی آن است که گرچه پیدایش آن دینی نبوده با قیودی قابل استفاده است (همان). نکته قابل توجه در این جا این است که چون هر دو قسم اخیر، از نظر پیدایش، غیردینی‌اند و تنها تفاوتی که فناوری موسوم به غیردینی با فناوری ضددینی دارد در کاربرد آن است، می‌توان دیدگاه مؤلف را در این باره این‌گونه جمع‌بندی کرد که فناوری مدرن غربی ضددینی است، مگر این که کاربرد آن دینی باشد.

بنابراین، قبل از پرداختن به اصل پروژه مؤلف درباره فناوری اسلامی، ابتدا لازم است ادعای فوق در مورد فناوری مدرن غربی و سازگاری آن با آرای وی در همین کتاب بررسی شود.

۱.۶ نقدی بر تمایز ضددینی - غیردینی در فناوری مدرن غربی

مؤلف در بخشی از کتاب تصریح می‌کند که «از کجا معلوم علوم جدید نتوانند برای کسی خشیت بیاورند؟ حال آن که بزرگانی مانند آنتونی فلو با کمک همین فناوری و همین علوم بعد از پنجاه سال الحاد به وجود خدا اعتراف کردند» (همان: ۲۱۰). بنابراین، به نظر می‌رسد مؤلف مخالف کلیت علم و فناوری مدرن نیست؛ ولی او در قسمتی دیگر از کتاب با عنوان «تأثیر فناوری بر رفتار دینی» به مسئله «فراموشی خودسازی» می‌پردازد و این ادعای عام را مطرح می‌کند که «جهان مدرن در این جا انسان را فریب داده، دچار غفلت می‌کند. این غفلت از همه گناهان و رذایل بالاتر است» (همان: ۱۸۸-۱۸۹). نکته حائز اهمیت این است

که مؤلف در کل این قسمت به هیچ فناوری خاصی اشاره نمی‌کند و ادعای عام وی حاکی از آن است که او غفلت را ناشی از ویژگی‌های ذاتی جهان مدرن می‌داند. در این صورت، از آن‌جا که نمی‌توان غفلت را به فناوری خاصی نسبت داد، به نظر می‌رسد نمی‌توان به تمایز فناوری ضددینی از غیردینی نیز مبادرت کرد.

مؤلف هم‌چنین، در آن‌جا که به بحث از تمایز بین تسخیر طبیعت و تعرض به آن می‌پردازد، این دیدگاه را القا می‌کند که علم و فناوری اصولاً کار شیطان است: «شیطان می‌گوید من برنامه شیطانی خود را این‌گونه می‌ریزم که این‌ها در مخلوقات خدا و نظام طبیعی تصرف کنند و نظام عالم را تغییر دهند» و به نقل این عبارت از شهید آوینی می‌پردازد که «تکنولوژی، خود، مولود این تصرف شیطانی در عالم وجود است» (همان: ۱۴۵). اما چون هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های خاص «تسخیر هدف‌مند طبیعت در جهت اندیشه‌های دینی» نمی‌کند، در این‌جا نیز تمایز ضددینی - غیردینی کارگر نمی‌افتد. مؤلف در این قسمت آیه ۱۳ سوره جاثیه (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض) را شاهد می‌آورد، در حالی که این آیه اطلاق بر تسخیر هرچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است دارد. وی هم‌چنین آیه ۶۱ سوره هود را ذکر می‌کند (هو ائتساکم من الارض و استعمرکم فیها) که هیچ قیدی درباره نحوه یا حدود استعمار زمین در آن دیده نمی‌شود (همان: ۱۴۵-۱۴۶).

گذشته‌ازاین، مؤلف در مواردی نیز که درصدد بیان مصداقی از فناوری‌هاست با مسائلی مواجه است. مثلاً، وی با اشاره به بمباران اطلاعاتی بشر از جانب رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی معتقد است: «این بمباران اطلاعاتی جز فریب و سرگرمی و لهو و لعب ندارد و به همین دلیل مورد تأیید قرآن نیست»، و به آیه ۲۰ سوره حدید اشاره می‌کند (انما الحیوه الدنیا لعب و لهو) (همان: ۱۵۶). وی هم‌چنین ادعا می‌کند: «تازمانی که فناوری با هجوم اطلاعات بشر را با شتاب به خودگریزی و فریب فرا می‌خواند مطلوب دین نیست»، و استنادش صرفاً به آیه ۲۸ سوره رعد است (الا بذكر الله تطمئن القلوب) (همان: ۱۶۳-۱۶۴)، و در نقد غلبه فضای مجازی نیز ادعا می‌کند: «در آمیختگی فناوری قدرت‌مند سایبری و مجازی به مسخ واقعیت منجر شده» و «اسلام با هرگونه فناوری که منجر به فریب و اغوا شود مخالف است»، و در این‌باره صرفاً به دعای رسول بزرگوار اسلام (ص) استناد می‌کند که «اللهم ارنی الاشیاء كما هی» (همان: ۱۵۹-۱۶۰). چند مسئله در این‌جا قابل طرح است: اولاً آیا فضای مجازی تبادل اطلاعات حاصلی جز فریب، سرگرمی، و خودگریزی نداشته است؟ ثانیاً گرچه بدیهی است که هیچ آیین درستی (از جمله اسلام) فریب و اغوا را تأیید

نمی‌کند، آیا می‌توان آیات مبارکه و دعای مزبور را شاهدی علیه فضای مجازی، به معنای فناوری‌ای چندمنظوره و نه به معنای مطلق مجاز و فریب، تلقی کرد؟

در مجموع، معیار مؤلف برای فناوری غیردینی (و تمایز آن از فناوری ضددینی)، که مبتنی بر کاربرد فناوری است، اصولاً با مشکلاتی مواجه است. مثلاً این ادعای وی را در نظر بگیرید که فناوری از چند راه منجر به تقویت معرفت دینی می‌شود، از جمله از طریق تسهیل تبلیغ معارف دینی (همان: ۱۷۶-۱۷۷). حال، اگر فناوری خاصی را با قابلیت عام «تسهیل تبلیغ دین» تصور کنیم، براساس معیار مزبور درباره آن چه می‌توان گفت؟ از یک سو، آن فناوری می‌تواند در خدمت تبلیغ دین اسلام قرار بگیرد؛ اما از سوی دیگر، از آن جاکه تسهیل تبلیغ دین قابلیت است که فناوری مزبور در اختیار همه ادیان قرار می‌دهد، هم‌زمان از همان جهت می‌توان آن را زمینه‌ساز ارتداد مسلمین و لذا دارای کاربرد ضددینی تلقی کرد.

۲.۶ بررسی و نقد چرایی پروژه فناوری اسلامی

مؤلف در این کتاب حتی یک مثال از تحقق فناوری دینی در دهه‌ها یا قرون اخیر ذکر نمی‌کند و همه مواردی که به عنوان نمونه‌های تاریخی از فناوری دینی معرفی می‌کند، هم چون کشتی نوح (ع)، زره آهنی داوود (ع)، ظروف فلزی سلیمان (ع)، سد آلبازی ذوالقرنین و ضرب سکه امام باقر (ع)، متعلق به قبل از دوره مدرن‌اند. البته، این امر اتفاقی نیست، زیرا وی اصولاً معتقد است راه‌کار عملی برای رسیدن به فناوری اسلامی «اسلامی‌شدن بنیان‌های فناوری (علوم تجربی) و مقدمات آن (ایجاد فلسفه علم اسلامی و ...) است» (همان: ۲۲۴)، و این راه‌کار آن‌چنان ایدئالیستی است که معلوم نیست چگونه و چه زمان محقق شود، گذشته از این‌که با نقدهایی نیز مواجه است که در ادامه خواهد آمد.

بنابراین، با توجه به این نکات و از آن جاکه مؤلف معتقد است اگر فناوری «در جهت اهداف متعالی اسلام» استفاده شود مطلوب و سازگار با دین است (همان: ۱۴۲)، می‌توان این مسئله را پیش‌روی او قرار داد که اساساً چرا باید به جای به‌کارگیری همین فناوری مدرن غربی در جهت اسلامی (یعنی همان فناوری غیردینی در تعبیر مؤلف) سراغ پروژه فناوری اسلامی رفت؟ پاسخ مؤلف به مسئله تفکیک فناوری دینی از غیردینی و دلیل او برای طرح فناوری اسلامی را باید در آخرین بخش کتاب حاضر جست‌وجو کرد. در ذیل قسمت «مطلوب‌بودن فناوری اسلامی»، ضمن این‌که اشاره می‌شود که فناوری دینی محاسن فناوری غیردینی را دارد، دو دلیل دیگر نیز برای سخن‌گفتن از فناوری دینی و

اسلامی دیده می‌شود: یکی این که «فناوری دینی معایب فناوری غیردینی را در زمینه مبادی و پیش‌فرض‌ها، پی‌آمدها، آثار و لوازم نخواهد داشت» و دیگر آن که «در آیات و روایات می‌توان دستورها و تشویق‌هایی یافت که لازمه آن تقویت و پیشرفت فناوری است ... مسلمانان برای دفاع از کیان اسلام و کشورهای اسلامی باید بالاترین تجهیزات نظامی و تکنیکی را به‌دست آورند» (همان: ۲۴۲-۲۴۳). اما لازم است این دو دلیل بررسی شوند.

دلیل اول مؤلف مبتنی بر ادعای معایب فناوری غیردینی «در مبادی و پی‌آمدها»ی آن است. این ادعا درحالی مطرح می‌شود که طبق تعریف وی از فناوری غیردینی، فرض بر آن است که این فناوری از نظر کاربرد غیردینی نیست و بنابراین قاعدتاً در زمینه «پی‌آمدها» نباید نگران آن بود. اما در زمینه «مبادی و پیش‌فرض‌ها» نیز مؤلف در بخش‌هایی از کتاب تصریح می‌کند که مبادی غیردینی جای هیچ نگرانی ندارد. مثلاً وی با استناد به این سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که «آن بزرگواران در زندگی عادی خود از ابزار و وسائل ساده همان دوران استفاده می‌کردند بی‌آن که بگویند این ابزار ظلمانی و غیرالهی است» این نکته را یادآوری می‌کند که «سازنده و توسعه‌دهنده بسیاری از آن ابزارها انسان‌های بی‌ایمان و بت‌پرست بودند»، و این که «تمایل‌ها و انگیزه‌ها و غایت‌های غیرالهی سازندگان» تأثیری در بهره‌برداری مسلمانان نداشت (همان: ۲۱۱). مؤلف هم‌چنین در نمونه تاریخی جذب علم و فلسفه غرب در تمدن اسلامی در دوره خلفای عباسی نیز اشاره می‌کند که هیچ حدیثی در مذمت یا بدعت تلقی کردن این کار خلفا نیامده است، درعین‌این که «قصد آن‌ها تقویت یک جریان علمی درمقابل معارف ناب قرآن و اهل‌بیت بود» (همان: ۲۴۹). بنابراین، مؤلف می‌پذیرد که گرچه زمامداران عباسی و قصدشان را نمی‌توان دینی تلقی کرد، علم و فناوری حاصل دینی بود.

اما دلیل دوم مؤلف مبتنی بر ادعای دستور اسلام به مسلمانان برای تقویت فناوری و به‌دست‌آوردن «بالاترین تجهیزات نظامی و تکنیکی» برای دفاع از اسلام است. وی این ادعا را با استناد به آیه ۶۰ سوره انفال (وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا سِطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) مطرح می‌کند (همان: ۲۴۲-۲۴۳)، درحالی که اولاً این آیه امر به آمادگی و تجهیز است و نه امر به «ساخت» تجهیزات مزبور و بنابراین نمی‌تواند شاهدی بر امر به فناوری دینی باشد؛ ثانیاً، به‌نظر نمی‌رسد آن‌چه مؤلف با عنوان «بالاترین تجهیزات نظامی» بدان اشاره می‌کند ویژگی‌های تعریف وی از «فناوری دینی»، یعنی «برخاسته از متن تمدن دینی»، را داشته باشد؛ زیرا اصولاً پیدایش و توسعه فناوری‌های مدرن نظامی در تمدن غرب بوده است. بنابراین، حداکثر می‌توان ادعا کرد که فناوری‌های موعود ضددینی نخواهند بود.

۳.۶ نقد دیدگاه مؤلف درباره پیش‌زمینه‌های فناوری اسلامی

مؤلف، قبل از بیان ویژگی‌های ایجابی و سلبی فناوری اسلامی، به پیش‌زمینه‌های ایجاد این فناوری می‌پردازد و از «شیوه‌های جلوگیری از تکوین فناوری‌های مضر» و نیز «روش‌های حاکم‌شدن جهان‌بینی اسلامی بر برنامه‌ریزی‌های فناورانه» سخن می‌گوید.

برای جلوگیری از فناوری‌های مضر، مؤلف معتقد است که «سه راه‌برد وجود دارد که باید به ترتیب اعمال گردد» و «اگر به ترتیب عمل نشود اثر معکوس خواهد داشت» (همان: ۲۲۴). اما فقط نگاه به گام نخست مورد نظر وی نشان می‌دهد که این راه‌کار آن‌چنان بلندپروازانه و آرمان‌گرایانه است که به نوعی تحقق فناوری مطلوب را به تحقق مدینه فاضله گره می‌زند و بنابراین عملاً و ناخواسته آن را دور از دست‌رس معرفی می‌کند: اصلاح نظام آموزشی (از دبستان تا آخر دانشگاه)، ایجاد دروس و رشته‌های دانشگاهی، و نیز بازخوانی دانش سنتی (مانند طب سنتی)، روشن‌گری رسانه‌ای، گفتمان‌سازی. هم‌چنین، مؤلف در آن‌جا که ادعا می‌کند «اگر دسته اول کار خود را به‌خوبی انجام دهند، راه‌برد دوم آغاز می‌شود» با مشروط‌کردن گام‌های بعدی به گام اول فناوری موعودش را بیش‌ازپیش غیرقابل دست‌یابی می‌نمایاند، ضمن این‌که وی گام‌های دوم و سوم را نیز به‌گونه‌ای فراتر از بحث نظری و به‌سیاق دستورالعمل اجرایی یا مدیریتی در سطح ملی و بین‌المللی صورت‌بندی می‌کند: وضع قوانین انضباطی، ارائه بسته‌های حمایتی، افشاگری رسانه‌ای و ایجاد سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تقویت بازرسی و نظارت، توقف طرح‌های مضر به‌کمک قوه قهریه، و ... (همان: ۲۲۴-۲۳۰).

اما مؤلف برای حاکم‌شدن جهان‌بینی اسلامی بر برنامه‌ریزی‌های فناورانه ادعا می‌کند که «باید سیاست و روش‌های مناسبی به‌کار بست تا فلسفه علم جدید و فلسفه فناوری جدید از دل آن تولید شود»، ضمن این‌که از ایجاد حکمت و عقلانیت اسلامی، به‌کارگیری روش‌های ترکیبی تجربی - عقلی - وحیانی، تبدیل علم به فناوری، جسارت نقد هسته‌های مرکزی علوم، و ... نیز سخن می‌گوید (همان: ۲۳۱-۲۴۰). وی، گذشته از این‌که هیچ چهارچوب نظری یا تبیینی‌ای برای این ارتباط تولیدی بین فلسفه و فناوری ارائه نمی‌کند، هیچ‌گونه اشاره‌ای نیز ندارد به این‌که منظورش از تولید فلسفه جدید چیست و چنین فلسفه‌ای چه ویژگی‌هایی دارد. مگر در حال حاضر فلسفه، حکمت، و عقلانیت اسلامی موجود نیست؟ آیا طی قرن‌های گذشته و به‌ویژه در دهه‌های اخیر فلسفه اسلامی منجر به تولید علم و فناوری شده است؟ آیا اصولاً پژوهش‌گران این حوزه چنین ادعایی داشته‌اند؟

آیا روش‌شناسی مناسبی برای دست‌یابی به چنین هدفی ارائه شده است که در آینده بتوان به این مسیر، از فلسفه تا فناوری، امید داشت؟ هم‌چنین، مؤلف برخی از مسائل مرتبط با فناوری را دلیلی بر لزوم تولید فلسفه جدید تلقی می‌کند، درحالی‌که این مسائل در فلسفه‌های موجود غربی نیز مورد بحث قرار می‌گیرند و فی‌نفسه نمی‌توانند حاکی از ضرورت فلسفه‌های جدید باشند. برای مثال، این نکته‌ی ایشان که «تکنولوژی مسئله‌ای انسانی است ... وجه سخت‌افزاری در این پدیده نباید رهن شود و باطن و آثار انسانی و اخلاقی آن را پرده‌پوشی کند» (همان: ۲۳۴) در فلسفه معاصر فناوری نیز ملاحظه شده است.

۴.۶ نگاهی به نظریه مؤلف درباره فناوری اسلامی

مؤلف ادعا می‌کند که «برای تمدن‌سازی باید فناوری را در اندیشه اسلامی جذب کرد تا اسلامی شود»، و پیش‌نهاد خود را «نظریه یا فرضیه جذب‌گزینشی» می‌نامد (همان: ۲۴۸). وی ادعای خود را اساساً بر تجربه تاریخی مسلمین در «هضم فلسفه در تمدن اسلامی» مبتنی می‌کند و تصریح می‌کند که «تاریخ باید دوباره تکرار شود ...» (همان: ۲۵۱). بنابراین، مؤلف بدون توجه به تفاوت‌های ماهوی فلسفه، علم، و فناوری گویی نوستالژی دوران طلایی تمدن اسلامی را برای تولید فناوری اسلامی کافی می‌داند. این درحالی است که حتی به فرض این‌که مثلاً علم فیزیک متفاوتی نیز ایجاد شود، هم‌چنان نمی‌توان ادعا کرد که آن علم بدیل لزوماً یا به‌طور خودکار منجر به طراحی و تولید فناوری بدیل می‌شود.

مؤلف آنچه را که «مراحل جذب‌گزینشی» برای «هضم فناوری مدرن در تمدن اسلامی» می‌نامد به‌صورتی بسیار موجز (کم‌تر از دو صفحه) ارائه می‌کند که اجمالاً شامل مواردی هم‌چون «باور و عشق ...، تشخیص و شناسایی درست ...، تجزیه و تحلیل عناصر ...، دفع عناصر نامطلوب ...، و جذب عناصر مطلوب ...» است (همان: ۲۵۲-۲۵۳). بنابراین، محتوای نظریه وی فاقد جزئیات لازم برای بررسی و نقد است، اما درعین حال برخی نکات درمورد مؤلفه‌های نظریه وی درباب فناوری اسلامی و ناسازگاری آن‌ها با یک‌دیگر یا با دیگر آرای مؤلف قابل طرح است.

برای مثال، مؤلف در آن‌جا که اشاره می‌کند برخی از صاحب‌نظران (بدون این‌که به فرد خاصی ارجاع دهد) «شرط دولتی‌نبودن را نیز به فناوری اسلامی اضافه می‌کنند»، ضمن این‌که به این دیدگاه اقبال نشان می‌دهد، این دلیل را ذکر می‌کند که «تجربه مسلمین نشان داده که وقتی علوم دولتی شد ... بنا بر نظر و سلیقه خلفا و حاکمان جور

تغییر می‌یابد ... اما در غرب، چون علم به فناوری رسید و از آن‌جا به صنعت راه یافت، توانست مستقل از دولت باشد» (همان: ۲۶۳). بنابراین، مؤلف در همان بخش که به ایده فناوری اسلامی می‌پردازد از الگوی موفقیت صنعت و فناوری غربی سخن می‌گوید، درحالی‌که طبق مدل خود او این فناوری مبتنی بر علم و فلسفه غرب است و کلاً باید با فلسفه و علم اسلامی جای‌گزین شود.

هم‌چنین، گرچه مؤلف «یکی از خصوصیات فناوری مدرن» را «شبکه‌ای بودن آن» می‌داند و این‌که «اگر کسی بخشی از آن را پذیرفت ناخواسته به بقیه نیز ... تن خواهد داد» (همان: ۲۳۲)، درعین‌حال در موضع‌گیری‌ای متعارض، ضمن نقل قولی، از این پیش‌نهاد دفاع می‌کند که ما باید «کشتی فناوری در ایران اسلامی» را در همان حال حرکت «تعمیرش کنیم و قطعه‌به‌قطعه و گام‌به‌گام قطعاتی از این کشتی را که دارای ساختار غیربومی است [با قطعات اسلامی یا ایرانی] تعویض کنیم» (همان: ۲۳۹).

۷. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین ویژگی کتاب حاضر را می‌توان تلاش مؤلف در بررسی جنبه‌های مختلف فناوری از منظر اسلام تلقی کرد. متأسفانه کتاب از جهت سامان نظری، انسجام مطالب، و توجه نظام‌مند به ادبیات مطالعات فناوری (به‌ویژه فلسفه و اخلاق تحلیلی فناوری) موفقیت زیادی کسب نکرده است. بنابراین، مسیر مؤلف در دستیابی به غایت اصلی کتاب (نظریه فناوری اسلامی) هم‌چنان نیازمند اصلاح و تکمیل است. اگر به همان نمونه‌های تاریخی فناوری دینی موردنظر مؤلف نیز توجه کنیم، آنچه وی نهایتاً می‌تواند به‌عنوان ویژگی «دینی» این مصادیق ذکر کند این است که یا طراحان و سازندگان آن‌ها دین‌دارند (مثلاً نوح (ع) برای کشتی، داوود (ع) برای زره آهنی، و ...) یا استفاده و کاربرد آن‌ها دینی است. بنابراین، از آن‌جاکه مؤلف هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های خاص ساختاری این فناوری‌ها نمی‌کند، براساس مفاهیم امروزی در فلسفه فناوری (Vermaas et al. 2011)، دیدگاه او التفاتی و متمرکز بر مقاصد طراحان و کاربران مصنوعات فناورانه است و نه متوجه ساختار و ویژگی‌های فیزیکی این مصنوعات. بدین ترتیب، مفهوم «فناوری دینی» مؤلف به همان مفهوم «فناوری غیردینی» وی تقلیل می‌یابد. هم‌چنین، می‌توان این مسئله را درمقابل مؤلف قرار داد که برای تشخیص مصادیق (فعلی یا آینده) فناوری دینی مرجع تعیین مقاصد یا وجوه التفاتی مشروع چیست؟ کتاب در این زمینه ساکت است و تنها بیان

آن در جمع‌بندی پایانی‌اش این است که «به‌نظر قرآن، استفاده از فناوری در تمام امور سازنده و سودمند رواست» (مطیع ۱۳۹۶ ب: ۲۶۵). ولی معلوم نیست که معیار یا مرجع تشخیص «سازنده» و «سودمند» بودن چیست؟

کتاب‌نامه

- مطیع، حسین (۱۳۹۰)، *نگاهی به اندیشه اسلامی ۱*، اصفهان: بوستان فدک.
- مطیع، حسین (۱۳۹۱)، *نگاهی به اندیشه اسلامی ۲*، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی اصفهان.
- مطیع، حسین (۱۳۹۳ الف)، *علم نافع در قرآن و احادیث*، تهران: سروش.
- مطیع، حسین (۱۳۹۳ ب)، «نقد و بررسی مبانی و پیش‌فرض‌های فناوری (از دیدگاه دین اسلام)»، فصل‌نامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش پیاپی ۶۱.
- مطیع، حسین (۱۳۹۵)، *اندیشه اسلامی ۱ با رویکرد نیازمحور*، اصفهان: بوستان فدک.
- مطیع، حسین (۱۳۹۶ الف)، «تحلیلی کتاب‌شناختی بر وضعیت مطالعات دین و فناوری»، فصل‌نامه نقد کتاب کلام فلسفه عرفان، ش پیاپی ۱۵-۱۶.
- مطیع، حسین (۱۳۹۶ ب)، *رابطه دین و فناوری*، تهران: نشر معارف.
- مطیع، حسین (۱۳۹۷ الف)، *اندیشه اسلامی ۲ با رویکرد نیازمحور*، اصفهان: حدیث راه عشق.
- مطیع، حسین (۱۳۹۷ ب)، «ملاک تمایز تسخیر و تغییر طبیعت در فناوری اسلامی»، فصل‌نامه اندیشه نوین دینی، ش پیاپی ۵۵.
- مطیع، حسین (۱۳۹۹ الف)، «آیا فناوری از لحاظ ارزشی جهت دارد؟»، فصل‌نامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش پیاپی ۸۳.
- مطیع، حسین (۱۳۹۹ ب)، پایگاه اطلاع‌رسانی دکتر حسین مطیع: <http://www.dr-motie.ir/index.aspx>.
- مطیع، حسین و عبدالحسین خسروپناه (۱۳۸۹)، «رابطه دین و فناوری در فرایند اسلامی‌شدن دانشگاه»، فصل‌نامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش پیاپی ۴۵.
- هایدگر، مارتین و دیگران (۱۳۸۶)، *فلسفه تکنولوژی*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: نشر مرکز.

Brasher, B. E. (2001), *Give Me that Online Religion*, John Wiley & Sons, Inc.

Bruce, S. (2011), *Secularization: In defence of an Unfashionable Theory*, Oxford University Press.

Bunge, M. (1966), "Technology as Applied Science", *Technology and Culture*, vol. 7.

Caiazza, J. C. (2005), "Athens, Jerusalem, and the Arrival of Techno-secularism", *Zygon®*, vol. 40, no. 1.

- Cheek, D. (2017), "Religion and Technology", in: M. J. De Vries (ed.), *Handbook of Technology Education*, Springer International Publishing.
- De Vries, M. J. (2018), *Handbook of Technology Education*, Springer.
- Forbes, R. J. (1956), "Power", in: C. Singer et al. (eds.), *History of Technology*, vol. 2.
- Hansen, H. V. and R. C. Pinto (2010), "Fallacies: Classical and Contemporary Readings", in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*:
<<https://plato.stanford.edu/archives/sum2020/entries/fallacies>>.
- Heller, H. (1998), "Labour, Science and Technology in France 1500-1620 (Cambridge, 1996)", in: Ole Peter Grell (ed.), *Paracelsus: The Man and his Reputation, his Ideas and Their Transformations*, Albany: State University of New York Press
- Houkes, W. (2009), *The Nature of Technological Knowledge, Philosophy of Technology and Engineering Sciences*, Elsevier.
- Houkes, W. and P. E. Vermaas (2010), *Technical Functions: On the Use and Design of Artefacts*, Springer.
- Johnson, D. G. and J. M. Wetmore (2009), *Technology and Society [Electronic Resource]: Building our Sociotechnical Future*, MIT Press.
- Kroes, P. and A. Meijers (2006), "The Dual Nature of Technical Artefacts", *Studies in History and Philosophy of Science*, vol. 37.
- Noble, D. (1998), *The Religion of Technology: The Divinity of Man and the Spirit of Invention*, Alfred A. Knopf, Inc.
- Pitt, J. C. (2014), "Guns Don't Kill, People Kill"; Values in and /or Around Technologies", in: P. Kroes and P. P. Verbeek (eds.), *The Moral Status of Technical Artefacts*, Springer.
- Sambursky, S. (1956), *The Physical World of the Greeks*, London: Routledge
- Scheele, M. (2006), "Function and Use of Technical Artefacts: Social Conditions of Function Ascription", *Studies in History and Philosophy of Science*, vol. 37.
- Thorner, I. (1952), "Ascetic Protestantism and the Development of Science and Technology", *American Journal of Sociology*, vol. 58, no. 1.
- Vermaas, P. E. and W. Houkes (2003), "Ascribing Functions to Technical Artefacts: A Challenge to Etiological Accounts of Functions", *British Journal for the Philosophy of Science*, vol. 54: <<https://doi.org/10.1093/bjps/54.2.261>>.
- Vermaas, P. et al. (2011), "A Philosophy of Technology: From Technical Artefacts to Sociotechnical Systems", in: *Synthesis Lectures on Engineers, Technology, and Society*, Morgan & Claypool Publishers.
- Waters, B. (2006), *From Human to Posthuman: Christian Theology and Technology in a Postmodern World*, Ashgate Publishing, Ltd.
- Webster, C. (1975), *The Great Instauration: Science, Medicine, and Reform, 1626-1660*, London: Duckworth
- Wilson, E. K. (2018), "Secularization and Secularism", in: *The International Encyclopedia of Anthropology*, vol. 1-8.

